بررسی امارت رؤیت در غدوه در هر بلد و در نصف النهار دحوالارض در روایت داود رقی

۳۵. رؤیت هلال (۱۴۰۲/۱۰/۱۱) سال تحصیلی (۱۴۰۳-۱۴۰۲) - دوشنبه، ۱۱ دی ماه ۱۴۰۲ موضوع : بررسی امارت رؤیت در غدوه در هر بلد و در نصف النهار دحوالارض در روایت داود رقی،

- پیش‌گفتار(چ‌کیده)
- بدون تیتر ===؟
- نقد مالاسماعیل خواجویی بر قول سید رفیعا
- عدم استشهاد صاحب ذخیر به روایت داود رقی در اجزاء رؤیت قبل از زوال، در کلام مالاسماعیل خواجویی
- نقد مالاسماعیل خواجویی بر قول آقاحسین خواجویی در حاشیه روایت
- تقریر دلالت روایت داود رقی بر امارت رؤیت هلال غدوتا، در هر بلد و در نصف النهار دحوالارض

پیش‌گفتار(چ‌کیده)

موضوع اصلی:
بررسی امارت رؤیت در غدوه در هر بلد و در نصف النهار دحوالارض در روایت داود رقی،

موضوعات فرعی:
نقد مالاسماعیل خواجویی بر قول سید رفیعا
عدم استشهاد صاحب ذخیر به روایت داود رقی در اجزاء رؤیت قبل از زوال، در کلام مالاسماعیل خواجویی
نقد مالاسماعیل خواجویی بر قول آقاحسین خواجویی در حاشیه روایت
تقریر دلالت روایت داود رقی بر امارت رؤیت هلال غدوتا، در هر بلد و در نصف النهار دحوالارض

بدون تیتر ===؟

مشغول چیز دیگری بودم؛ دیر شد؛ در همین لحظات آخر عبارات مرحوم ملا اسماعیل – غیر از آن چه از رسائل خواجوئیه بود - را از کتاب رؤیت هلال هم گذاشتم. در همین صفحه الآن هست. رؤیت هلال جلد اول، صفحه سیصد و نود و دو. عرض کردم گفته بودند غلط هایی در آن بوده و ما برای تهیه آن خیلی زحمت کشیدیم. نشد مطابقه کنم. جلوتر عرض کرده بودم، جناب ملامحمدباقر سبزواری رضوانالله‌علیه...؛ ملامحمد باقر مجلسی با سبزواری معاصر بودند. از علماء بزرگی هستند. یک بار دیگر عرض کرده بودم ملا محمد باقر میردامادِ نیز در قرن یازدهم بودند. این محمد باقرها که چند عالم بزرگی هستند در این قرن هستند. باز هم بود یا نبود؟

شاگرد: وحید بهبهانی هم ملامحمد باقر هستند.

استاد: بهبهانی هم محمد باقر است ولی برای قرن بعدش است. آنها در قرن یازدهم هستند و ایشان در قرن دوازدهم. اصلاً در قرن دوازدهم به دنیا آمده‌اند. ولی خُب همه اینها بزرگ هستند.

ایشان در رؤیت قبل از زوال در ذخیره، فتوای خلاف مشهور داده‌اند. یعنی آن نقلی که از سید مرتضی رضوان الله تعالی علیه بود را تأیید کرده بودند؛ به اینکه رؤیت قبل از زوال هم برای دخول شهر مجزی است؛ یعنی روزی که قبل از زوال دیدند برای ماه آینده باشد. روز اول ماه باشد. شاگرد ایشان فاضل سرابی بر ایشان رد‌یه نوشته‌اند. ملا اسماعیل خواجویی هم که از علماء همان زمان بودند باز رد‌یه نوشتند و حرف صاحب ذخیره را قبول نکردند. الآن عبارت ایشان را می‌خوانیم. نوه محمد باقر سبزواری صاحب ذخیره...؛ پسر ملامحمد باقر، محمد جعفر سبزواری است. به گمانم همین حاشیه‌هایی که بر شرح لمعه است و حاشیه‌های خیلی خوب و دقیقی هم هست، شاید برای پسر سبزواری باشد؛ ملامحمد جعفر. یک بار دیگر هم گفته بودم و تحقیق هم شد. ولی با این سنم یادم می‌رود. ملامحمد جعفر یک حاشیه بر شرح لمعه دارند؛ در اصفهان هم بودند. حاشیه‌های خوبی هم هست. یکی هم ملا محمد جعفر است که شاگرد صاحب ذخیره هستند. اینکه یکی هستند یا نه، نمی‌دانم. پسر ملامحمد جعفر، ملاعبدالرحیم، رساله‌اش در رؤیت هلال هست. نوه صاحب ذخیره بودند. دوباره آمدند هر دو‌ی در کنده‌ها را در کردند و جواب دادند. ملا اسماعیل و فاضل سرابی که جد ایشان را در کرده بودند، ایشان - نوه صاحب ذخیره - از جدشان دفاع کرده‌اند. رساله‌ای دارند در مورد تأیید رؤیت قبل از زوال.

نقد مالاسمامعیل خواجویی بر قول سید رفیعا

آن چه که مشغول بودیم؛ عبارتی از آقا زاده حاج آقا حسین خوانساری در کتاب «تکمیل مشارق الشموس» بود. ایشان پنج احتمال را مطرح کردند و ما همه آنها را خواندیم. احتمالی که از سید محقق نائینی نقل کردهاند عبارتش یک طوری بود. ما آن را خواندیم. اما همان عبارت سید میرزا رفیعا را مرحوم مالا اسماعیل میآورند با یک اضافهای. آن اضافه خیلی طلبگی و جذاب است.

عبارت تکمیل مشارق الشموس این بود:

> **و قد نقل عن السيد الفاضل المحقق النائيني رفع مقامه أن المراد من الرؤية أنه إذا طلب الهلال أي القمر بدو المحاق في المشرق غدوة من اليوم السابع و العشرين فلم ير فهاهنا أي في الليلة التي يحتمل الرؤية فيها و هي ليلة الثلاثين هلال جديد سواء رأي أو لم ير و مؤدى الرواية ما ذهب إليه أهل التنجيم من أنه إذا لم يمكن رؤية الهلال في اليوم السابع و العشرين فهو ممكن الرؤية ليلة الثلاثين و الشهر ناقص[1]**

«أن المراد من الرؤية»؛ وجه چهارم است. **«أنه إذا طلب الهلال أي القمر بدو المحاق»؛** یعنی بیست و هفتم، بیست و هشتم. **«في المشرق غدوة من اليوم السابع و العشرين فلم ير»؛** صبح بیست و هفتم ندیدیم، **«فهاهنا أي في الليلة التي يحتمل الرؤية فيها و هي ليلة الثلاثين»؛** هاهنا یعنی غروب بیست و نهم که شب سی ام میشود. اینطور خواندیم و معنا کردیم.

نکتهای که مالا اسماعیل دارند این است. ایشان هم در رسائل خواجویی و هم در رؤیت هلال (ج۱ ص۳۹۴) میگویند:

> **و قال السيّد السند ميرزا رفيعا- على ما نقل عنه-: معناه أنّه إذا طلب الهلال- أي بدو المحاق في المشرق- أي في جهة المشرق قبل الزوال من اليوم السابع و العشرين فلم ير، فهو هاهنا- أي في الليلة التي تحتمل الرؤية فيها، و هي ليلة الثلاثين- هلال جديد، سواء رئي لعدم المانع في الجوّ أو لم ير بتحقّقه فيه. و حينئذ مؤدّى الحديث هو ما أشار إليه أهل التنجيم من أنّه إذا لم يمكن رؤية الهلال قبل زوال ذلك اليوم، فهو ممكن الرؤية في ليلة الثلاثين، و**

> **الشهر ناقص، و إن أمكن رؤيته في ذلك اليوم، لم يمكن رؤيته في تلك الليلة، و الشهر تامّ ألبتّة. انتهى.**
>
> **و فيه: أنّ المعروف المتداول من الهلال غرّة القمر لا ما يرى قبل المحاق في آخر الشهر، و أيضا فإنّ «هنا» و «هاهنا» اسمان وضعا ليشار بهما إلى المكان القريب، لا إلى الزمان القريب. قال ابن مالك في منظومته: و بهنا و هاهنا أشر إلى داني المكان و به الكاف صل فلفظ الحديث لا يساعد هذا التوجيه، إلّا أن يقال: إنّه من باب استعارة اسم المكان للزمان، كما قيل في قوله تعالى: فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمانُهُمْ لَمّا رَأَوْا بَأْسَنا سُنَّتَ اللّٰهِ الَّتي قَدْ خَلَتْ في عِبادِهِ وَ خَسِرَ هُنالِكَ الْكافِرُونَ «1» أي وقت رؤيتهم البأس.[2]**

«و فيه»؛ ببینیم در سید سند توسط ملا اسماعیل چیست. مرحوم آقا رضی خوانساری حرف سید رفیعا را در نکردهاند. فقط گفتهاند این احتمالات عجیب است. یعنی استغراب کردهاند. اما ملا اسماعیل حرف ایشان را در میکند. من ردها را به ترتیب میخوانم.

«أنّ المعروف المتداول من الهلال غرّة القمر»؛ وقتی هلال میگویند نه یعنی هلال آخر ماه، یعنی ابتدای ماه. «لا ما يرى قبل المحاق في آخر الشهر».

«و أيضا فإنّ «هنا» و «هاهنا» اسمان وضعا ليشار بهما إلى المكان القريب، لا إلى الزمان القريب»؛ این چیزی بود که ما در آن مباحثه عبارت میرزا رفیعا را به این صورت معنا نکردیم. همینطور خواندیم و رفتیم. معلوم میشود ملا اسماعیل نیستیم! ایشان با دقتشان و استادیای که داشتند میگویند میرزا رفیعا «هاهنا» را از اسم مکان در بردهاند. «هاهنا» را اسم زمان کردهاند. عبارت میرزا رفیعا چه بود؟ «فهو هاهنا هلال جديد، اي في الليلة»، ما «في الليلة» را مکان گرفتیم، ظرف مغرب و اسم مکان گرفتیم. «في الليلة» صرف ظرف زمانی مقارن بود. اما ایشان «هاهنا في الليلة» را ظرف زمان گرفتهاند. چرا عبارت میرزا رفیعا را ظرف زمان گرفتند؟ میگویند چون صدر حدیث این است: «اذا طلب الهلال في المشرق غدوات»، یعنی غدوه صبح بیست و هفتم. حرف میرزا رفیعا این بود. «فهو هاهنا»؛ یعنی امروز. وقتی که حالا هستیم، نه صبح بیست و هفتم. طلب هلال ما صبح بیست و هفتم بود، «فهو هاهنا»؛ یعنی هذا الزمان. خب این نکتهای است که ملا اسماعیل در عبارتی دقت کردهاند. اما اینکه دقیقاً مراد سید این بوده یا نبوده، نمیدانم. باید بیشتر تأمل کرد.

9:26

شاگرد: «هاهنا» یعنی شب سیام.

استاد: بله

شاگرد: «هاهنا» یعنی همان روز بیست و هفتم.

استاد: نه، اتفاقا میگویم ملا اسماعیل میگویند چون میرزا رفیعا «غدوات طلب في المشرق» را صبح بیست و هفتم گرفتهاند و محل ابتلای ما شب سیام است، پس «هاهنا» یعنی «هذا الزمان»؛ امروز؛ روز بیست و نهم که شب شده. ملا اسماعیل به این صورت معنا میکنند. ما که خواندیم ملازمه ای ندیدیم؛ بین اینکه صبح بیست و هفتم طلب کنیم، شب سیام هم در طرف

مغرب ببینیم. ولی ایرادی که ایشان به سید گرفته‌اند این است: «و أيضا فإنّ «هنا» و «هاهنا» اسمان وضعا ليشار بهما إلى المكان القريب، لا إلى الزمان القريب»؛ که «هاهنا» یعنی امروز. بیست و هفتم دیده‌ای حال امروز «رئی هلال جدید».

«قال ابن مالك في منظومته»؛ از الفیه هم شاهد آورده‌اند. **«و بهنا و هاهنا أشر إلى داني المكان و به الكاف صل؛ فلفظ الحديث لا يساعد هذا التوجيه»؛** لفظ حدیث با توجیه اسم زمانی تمام نیست. **«إلّا أن يقال: إنّه من باب استعارة اسم المكان للزمان، كما قيل في قوله تعالى: فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمانُهُمْ لَمّا رَأَوْا بَأْسَنا سُنَّتَ اللّٰهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبادِهِ وَ خَسِرَ هُنالِكَ الْكافِرُونَ»؛** یعنی فی هذا الزمان. هنالک یعنی در زمانی‌که «لمّا رأوا بأسنا». «لمّا رأوا» زمان است، «هنالک» هم به زمان می‌خورد.

شاگرد: «فَهُنالِكَ يَسْتَوْلِي الشَّيْطانُ عَلَى أَوْلِيائِهِ»[3].

استاد: بله.

ببینید خود همین آیه و استشهاد آن خوب است. «و فیه بعد»؛ در اینکه اسم مکان بیاید و این استعاره باشد بعد است.

---

[1] تكميل مشارق الشموس في شرح الدروس؛ ص: ۴۷۱

[2] رؤيت هلال، ج۱، ص: ۳۹۴

[3] نهج‌البلاغه خطبه ۵۰

عدم استشهاد صاحب ذخیر به روایت داود رقی در اجزاء رؤیت قبل از زوال، در کلام مالاسماعیل خواجویی

حال این یک نکته‌ای است که می‌خواستم نسبت به جلوتر عرض کنم. خود مل اسماعیل دارند صاحب ذخیره را رد می‌کنند. فرموده‌اند صاحب ذخیره برای قول خودشان روایتی را آورده‌اند اما «لم یتأید»؛ برای تأیید حرف خودشان روایت مغیریه را آورده‌اند –که دلالت ندارد- اما «لم یتأید» به این روایت داود رقی که فی الجمله و احتمالاً می‌تواند تأیید داشته باشد. عبارت این است:

> **و هو منه غريب؛ فإنّه تأيّد بهذا الخبر و لا تأييد فيه، و لم يتأيّد بخبر داود الرقّي، و فيه تأييد على احتمال. قال الفاضل الخوانساري آقا حسين قدّس سرّه- على ما نقل عنه في حاشيته على رواية داود: «إذا طلب الهلال في المشرق غدوة فلم ير، فهو هنا هلال جديد، رئي أو لم ير»-: هذا الحديث بظاهره يدلّ على أنّ تحت الشعاع إنّما يكون في ليلة واحدة، و هو خلاف الواقع، فلا بدّ من تأويله[1]**

«و هو منه غريب»؛ از صاحب ذخیره غریب است. **«فإنّه تأيّد بهذا الخبر»؛** مغیریه، **«و لا تأييد فيه»؛** روایت مغیریه تأییدی برای زوال ندارد. **«و لم يتأيّد بخبر داود الرقّي، و فيه تأييد على احتمال»؛** لااقل این روایت داود رقی روی یک احتمال می‌توانست حرف ایشان را تأیید کند اما نیاورده‌اند. آن احتمال چیست؟ احتمال شوهر خواهرشان است. مرحوم حاج آقا حسین خوانساری. آن هم نه در تکمیل مشارق الشموس که برای آقا زاده ایشان است. در اینجا از مشارق آدرس داده‌اند. گفته‌اند: «انظر مشارق الشموس، ص ۴۷۱- ۴۷۲». حرفی که از حاج آقا حسین در اینجا نقل می‌کنند آن چه که در تکمیل آمده نیست. فرصت نشد بیشتر مراجعه کنم. آیا این حاشیه آقا حسین در دستها هست یا نیست؟ همان منظور هست یا نه؟

---

[1] رؤیت هلال؛ ج1، ص: ۳۹۲

نقد مالااسمامعیل خواجویی بر قول آقاحسین خواجویی در حاشیه رواىت

«قال الفاضل الخوانساري آقا حسين قدّس سرّه- على ما نقل عنه في حاشيته على رواية داود»؛ آقا حسین بر روایت داود حاشیه دارند، نه اینکه در تکمیل آقا زاده ایشان باشد که درشرح دروس است. در آن جا هم که از آقایشان چیزی نقل نکرده بودند.

«هذا الحديث بظاهره يدلّ على أنّ تحت الشعاع إنّما يكون في ليلة واحدة»؛ اگر صبح در اینجا ندیدید، شب هلال جدید است. تحت‌الشعاع، یک شب می‌شود. **«و هو خلاف الواقع، فلا بدّ من تأويله»؛** باید آن را تاویل کنیم. چون آقا حسین، ظاهر را قبول نداشتند، تاویل ایشان شده؛ اجزاء رؤیت قبل از زوال در روز سیام. این تأیید حرف صاحب ذخیره می‌شود، ولو خود صاحب ذخیره تایید نکرده‌اند. این فرمایش ایشان است.

خُب اصل حرف آقا حسین بظاهره می‌خواهد تحت‌الشعاع را بگوید؟ من جلوتر عرض کردم؛ چطور روایتی که وارد شده را بر چیزی حمل کنیم که قطعی الخلاف است. اصلاً معلوم است که منظور این نیست. حال شما صبح بیست و هفتم هم نگاه کردید و ندیدید، غروبش هلال جدید می‌شود؟! یک درصد احتمالش هست که روایت بخواهد این را بگوید؟! معلوم است که نمی‌خواهد این را بگوید. پس «بظاهره»، ظهوری که با قرائن لبیه قطعیه همراه باشد، دلالت نمی‌کند بر اینکه تحت‌الشعاع یک شب است. اگر باشد دلالت دارد که صبح بیست و نهم ندیدید، یا حداقلش به قول آن آقایان صبح بیست و هفتم ندیدید، شب سیام قابل رؤیت است و ماه بیست و نه روزه می‌شود. «فلابد من تاویله»؛ تاویل آن را فرموده‌اند یوم ثلاثین.

تقریر دلالت روایت داود رقی بر امارت رؤیت هلال غدوتا، در هر بلد و در نصف النهار دحوالارض

مطلبی که میخواهم عرض کنم تا روز دوشنبه روی آن فکر کنید، این است: این روایت داود رقی، روایت ضعیف السندی است. دلالتش را هم که میبینید. پنج-شش احتمال در آن هست. این محتملات هست. اما اگر در استظهار طبق یک وجهی که عرض کردم، توانست با شواهد لبیه و قرائن خارجیه اظهر المحتملات شود، درست است که روایت ضعیف است و روی این ظاهری هم که ما فرض گرفتیم بگوییم هیچ کسی عمل نکرده، فقط از ناحیه تایید آن به فتوای رؤیت قبل از زوال از خلاف اجماع بودن آن را درآوردیم. بهخاطر اینکه اگر رؤیت قبل از زوال به آن ضمیمه شود، چون آن جا قائل داریم و اجماع نیست، این روایت هم خلاف اجماع نخواهد بود و فقط معمول به مشهور نمیشود.

آن چه که الآن میخواهم عرض کنم، این است: ببینید در روایت رؤیت قبل از زوال، به تعبیری که عبید داشت، نه تعبیری حماد...؛ تعبیر عبید این بود: «اذا رئی قبل الزوال فهذا الیوم من الشهر المستقبل». تعبیر عبید این بود. شاید دو-سه روایت بود. ولی فعلاً این دو یادم هست. اولین احتمال این بود که «اذا رئی قبل الزوال بالنسبة الی کل بلد و زواله». «الزوال» الی عهد حضوری است. «اذا رئی قبل زوال نصف نهار البلد». این یک احتمال بود که صحبتش شد.خُب این یک فضا است.

> 18:06

احتمال دیگر در روایت عبید این بود که الی عهد باشد. یعنی اذا رئی قبل از زوالی که برای نظم کل کره لابدّ از آن نصف النهار مورد قرارداد است. لذا گفتیم «الزوال» یعنی زوال از نصف النهار قبة الارض عند دحو الارض. قدیم میگفتند یک قبة الارضی داریم که برای ربع مسکون است؛ سجستان؛ سیستان بوده. یک قبة الارضی هم داریم که روز دحو الارض داشتیم. اولین جایی که کل زمین آب بوده، از آن جا خشکی نمایان شده است؛ «دحیت الارض من تحت الکعبة». تعبیر اساتیدی است که در کتاب هایشان هست. به نظرم در کتاب وقت و قبله حاج آقای حسن زاده فرمودهاند. قبل از کتاب دروس هیئت بود. دروس هیئت دو جلد است؛ ما میرفتیم. در مسجد معصومیه شروع کرده بودند و میگفتند. جلسات ابتدائی آن بودم. ولی دروس وقت و قبله را سالها قبل گفته بودند. شاید ما هنوز به قم مشرف نشده بودیم درس آن کتاب را داده بودند. به نظرم این مطلبی که میگوییم بخشی در درسهایی بود که اخیر میفرمودند، و بخشی از آن هم در کتاب وقت و قبله است. قبة الارض که برای سیستان است را در درس اخیر هم گفته بودند.

خُب «رئی قبل الزوال» یعنی زوال نصف النهار خاص. «دحیت الارض من تحتها» را به نظرم در وقت و قبله گفته باشند. به نظرم در آن جا دیدم. علی ای حال با این توضیحات می‌توانیم نصف النهاری داشته باشیم؛ نسبت به زمین، نسبت به دحو الارض، نسبت به شروع کل تقویم فی علم الله تعالی. آن جور نظمی که کل را سامان دهد.

در چنین فضایی ما می‌توانیم در اینجا از هر دو احتمال حرف بزنیم. اگر معنای اول بگیریم؛ «رئی قبل الزوال» یعنی زوال عهد حضوری؛ هر بلدی برای خودش. در چنین فضایی اگر بخواهیم یک نظمی به حرف بدهیم و کل کره با بقاع و زوال خودشان را منظم کنیم، اینجا دیگر درست است که روایت داود رقی سندش ضعیف است، اما با همین سند ضعیفش با آن احتمالی که گفته شد اگر اظهر باشد، در تشابک شواهد برای تأیید قول «اذا رئی قبل الزوال» می‌توان دخالت کند. تأیّدی که برای این می‌توانند داشته باشد مهم است. آن چه بود؟ همانی که الآن عرض کردم. وقتی حضرت می‌فرمایند اگر صبح بیست و نهم نگاه کردی و ندیدی، «فهو اهلال جدید»؛ در طرف مغرب امروز بیست و نهم شما، هلال جدید است، «رئی او ام ری». خُب معلوم می‌شود تا فردا قبل از زوال این جایی که «رئی او لم ری»، دیگر از تحت‌الشعاع بیرون می‌آید. این تأیّد برای این قولی است که «اذا رئی قبل الزوال» را ال عهد حضوری بگیریم.

اما اگر ال عهد معهود بگیریم؛ الزوال، یعنی زوال نصف النهار فی علم الله نسبت به دحو الارض. که از روز اول تقویم، در علم الله هست. اگر نسبت به آن در نظر بگیریم چه می‌شود؟ به نظرم تأیید آن بالاتر می‌شود. چون آن روایت زوال، اگر زوال دحو الارض باشد، می‌خواهد کاری کند که کل کره را به‌عنوان واحد، نه این‌که به بلادش نظم بدهد که عهد حضوری باشد، بلکه می‌خواهد به کل کره، به‌عنوان یک نقطه نظم بدهد. به‌عنوان یک واحد. به‌عنوان یک واحدی که تقویم ساز است. تقویم ساز برای کدام قاره؟ برای کل قاره. وقتی کل کره جمعیت باشند، نیاز دارند به تقویمی برای نظم کل‌شان، به این عنوان که کل با هم مرتبط هستند.

و لذا عرض کردم چه زمانی مجبور شدند خط زمان و نصف النهار گرینویچ و ساعت جهانی درست کنند؟ وقتی دیدند ارتباطات کل کره با هم نزدیک شد و قطار و هواپیما درست شد، دیدند چاره‌ای ندارند. وقتی می‌گوییم روز دوشنبه، ما برای کل کره یک دوشنبه می‌خواهیم. برای خودش بودی داشته باشد، برای خودش ختمی داشته باشد، ولو چاره‌ای نداشته باشیم که این بدو ختم را با یک نصف النهار قرار بدهیم. با نصف النهارهای دیگر سامان پیدا نمی‌کند. برای خودش ساعت محلی و تقویم محلی داشته باشد. ما ناچار از این هستیم. در فضایی که شارع می‌خواهد با کل کره، به‌عنوان یک واحد و یک تقویم تعامل داشته باشد، و کل کره با نصف النهار مثلاً دحو الارض یک روز داشته باشد، در این فضا هم حدیث داود رقی می‌تواند نقش ایفاء کند. چطور نقش ایفاء کند؟

وقتی ما می‌خواهیم کل کره را سامان بدهیم، می‌گویند ای کسانی که در بقاع مختلف هستید، برای این‌که این نظم را داشته باشد...؛ یعنی «اذا رئی قبل الزوال» زوال دحو الارض باشد، وقتی می‌خواهید آن را نظم بدهید و آن را پیدا کنید، هلال جدید را می‌خواهید نسبت به‌آن پیدا کنید، صبح بیست و نهم مترصد شوید، اگر آن را ندیدید «هلالٌ جدیدٌ» برای آن نظم. برای آن ساختار. برای آن فضایی که می‌خواهید برای کل کره با نصف النهار معهود، تقویم بدهید. اگر نگاه کردید و آن را ندیدید، طرف مغرب شما، هلال جدید است، «رئی او لم ری». چرا؟ چون رؤیت در افق غروب الآن شما، برای نظمی که می‌خواهیم برای کل کره تقویم بدهیم، کارساز نیست. آن جا همین کافی است. همین که صبح بیست و نهم ندیدید، آن نظم می‌آید.

شاگرد: «طلب الهلال» هم در این احتمال، در همان جا است؟

استاد: نه، در افق خودتان است. در افق خودتان نگاه کنید، اگر طلوع را ندیدید حالا به روایت عبدی منتقل شوید. روی محمل نصف النهار دحو الارض؛ یک نصف النهار، نه کل بالا. به آن جا منتقل شوید مطلب تمام است. یعنی وقتی شما صبح بیست و نهم با ترصد ندیدید، می‌فهمید

آن نظم کل کره‌ای را که می‌خواستید، الآن موضوعش محقق شده. الآن آمده است. می‌خواستم آخر کار این را عرض کنم و وقت شما را نگیرم. گفتم بعداً با عجله می‌شود. این حاصل عرض من است. روی آن تأمل کنید.

شاگرد: یعنی «طلب» در اینجا است و زوالش در آن جا است؟

استاد: نه، وقتی صبح بیست و نهم ندیدی، برای شما این طرف، هلال جدید است، روی مبنای قولی که می‌گوید شما یک زوالی را در نظر بگیری و برای کل کره یک تقویمی را معین کنید. یعنی این اماره است برای اینکه آن دستگاه و آن نظام اصل موضوعی در رؤیت زوال دخو الارض، موضوعش الآن محقق است.

شاگرد: اگر من در اینجا طلب هلال کنم و نبینم، فردا قبل از زوال خودم هلال هست... .

استاد: آن برای مبنای اول بود.

شاگرد: اما الآن نبینم.... .

استاد: الآن که ندیدم می‌فهمم آن نظام رؤیت هلال با زوال معهودی که می‌خواهد تقویم کل کره سامان‌دهی شود، آن هم الآن مفروض است. دل شما دیگر جمع باشد. طبق آن نظام هلال دارید ولو نبینید.

شاگرد۲: ندیدن را هم باید به تناسب همان خط در نظر بگیرید.

استاد: نه، بعداً تأمل کنید که حرف سر می‌رسد ای نه. مثالش را عرض می‌کنم. الآن برای ساعت جهانی چه می‌گویند؟ مثلاً می‌گوییم شما این ستاره را در آسمان نگاه کن، اگر آن را در اینجا دیدی بفهم که روز دوشنبه جهانی آغاز شده است. نمی‌گوییم تقویم محلی شما چیست، از این به آن می‌زنیم. یعنی این را اماره می‌گیریم برای آن ساعت جهانی که با یک نصف النهار است، اول دارد و آخر دارد، و یک تقویم هم بیشتر نیست. برای همان جا است.

شاگرد: یعنی اگر شما در اینجا ندیدی، قبل از زوال دخو الارض دیگر هلال هست. اگر شما در اینجا غدوات ندیدی، قبل از زوال دخو الارض هلال هست.

استاد: بله. خیال کردم قبل از زوال بلد را می‌گویید.

شاگرد: واقعاً همچون ملازمه ای هست؟

استاد: بله، می‌خواهم بگویم هست.

شاگرد: با توجه به اختلاف ساعات آن را بیان کنید.

> 28:36

استاد: روی آن تأمل کنید. اگر آن را در کردی که دیگر بیان نمی‌خواهد. به ذهنم آمد که این نکته را بگویم. فقط نکته این است. اینکه بیان سر برسد ای نه، یک چیز است، اما نکته این است که روایت داود رقی گاهی به‌عنوان یک گوهر است؛ روایت ضعیف است ولی منسوب به امام معصوم است. آن هم مرحوم شیخ آن را در کتاب تهذیب آورده است. جناب ابراهیم بن هاشم آن را برای شیعه باقی گذاشته؛ با نقلی که از رقی کندی کرده است. خُب علی ای حال این روایت را گذاشته است.

منظور من این است که در اصطلاح ما سند ضعیف است، اما در بعض فضاهای بحثی که ممکن است در سال‌های بعدی روی اینها تحلیل کنند و رفت‌وبرگشت کنند، این روایت ولو سندش ضعیف است، ولی می‌تواند بعضی از مبانی را تأیید خیلی خوبی کند. یعنی با یک مفادی که متفرع بر این نیست که این پنج معنا را در نظر بگیریم. با معنایی که ظاهر خودش است، وقتی این ظاهر را در آن نظام می‌بری می‌بینی این روایت کاملاً دارد حرف می‌زند. یعنی مفاد این روایت دقیقاً تأیید روایت عبدی می‌شود؛ آن هم روی هر دو مبنایش. مبنای دومش که مقصود ما بود.

شاگرد: یعنی می‌فرمایید واقعاً و تکوینا هم همینطور هست؟

استاد: بله. شما روی این تأمل کنید. وقتی صبح بیست و نهم در بلد خودمان رفتیم ببینیم؛ هر چه ترصد کردیم شمس طلوع کرد و هلالی ندیدیم، اینجا بادیه نسبت به همان نصف النهار محور هم، قبل از زوالش هر کجا باشد، هلال را خواهید دید.

شاگرد۲: امکان ندارد که به‌خاطر اختلاف افق بلاد، و درجه‌های جغرافیایی، در یک بلاد صبح بیست و نهم آن را ببینند و در یک بلادی صبح بیست و نهم آن را نبینند؟

استاد: اینکه حتمی است.

شاگرد۲: خُب اگر اینطور باشد، کسانی که ندیده اند می‌توانند به آن عمل کنند ولی کسانی که دیده‌اند نمی‌توان برای آنها «هانا» را تطبیق داد.

استاد: صحبت سر این است که نصف النهار مفروضی داریم که آن با اهلال هلال عند الله و فی علمه تعالی، نسبت به تقویم کل زمان، مطابق است. «يَوْمَ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ» [1] از روز اول حساب می‌شود. مثلاً اگر فرض بگیری به لحظه‌ای که دحو الارض صورت گرفت و خشکی در زمین نمایان شد، خداوند متعال برای مخلوقین خود در آینده می‌تواند تقویم داشته باشد. در علم بی‌نهایت او، انواع و اقسام اینها هست. گزینه‌های آن هست. اینکه هر کدام چه منافع و مضاری دارد، چه تزاحم هایی دارد را خدای متعال می‌داند. در آن نظمی که از روز اول بوده، در اینجا می‌گویند اگر اینجا نگاه کردی و ندیدی، شما بدان که «هانا هلال جدید». یعنی برای بلد شما هم، آن نظم واحدی که برای کل کره به‌عنوان یک نقطه و یک تقویم در نظر می‌گیریم محقق است.

شاگرد: مفهوم روایت می‌گوید اگر دیدی «هانا هلال جدید» نیست.

استاد: بله.

شاگرد: با چهار-پنج اختلاف ساعتی که در شهرها هست، یک شهری نمی‌بینند، پس برای او هلال جدید هست، چهار-پنج ساعت آن طرف تر شهر دیگری در صبح بیست و نهم می‌بینند، پس هلال جدید نیست. طبق همان نصف النهار عرض می‌کنم. این تعارض نمی‌شود؟

استاد: چند روز قبل صحبتش شد. اگر شما ندیدی، قمر چند ساعت آمده است؛ هر دو ساعتی یک درجه می‌رود؛ نزدیک شمس آمده ای در شده. خُب چند ساعت قبلش، بلادی بودند که دیده‌اند؟ روز آنها چه زمانی بوده؟ در تقویم کل بلاد به‌عنوان یک روز برای کل، دخالت می‌کند ای نه؟ این همانی است که عرض کردم روی آن تأمل کنید.

شاگرد۲: هشت ساعت قبل بوده، دیده‌اند... .

شاگرد: فرمایش شما یک لازمه‌ای داشت که مشکل بحث بود. ممکن بود بعضی از بلاد که بعد از این نصف النهار هستند، با اینکه دارند هلال را می‌بینند، بگوییم الآن ماه توی نشده، خُب حال به

حسب فرض حضرت عالی اگر بخواهد طبق آن قاعده جور دربیاید، باید «غدوات» آن هم باید برای کره باشد. یعنی اگر غدوات آن را ندیدی، بعد حکم کن که در کل کره در روز بعدی هلال داری.

استاد: اینکه خیلی واضح است. اینطور که فهمیدم، ایشان میفرمایند «اذا طلب الهلال فی مشرق نصف نهار دحو الارض فلم یر فهو هاهنا هلال جدید». چرا؟ چون فردا قبل از زوال قطعاً خواهید دید. اینکه خیلی روشن است.

شاگرد: اما اگر بلد خودش باشد چه؟ یعنی ممکن است از نصف النهار دحو الارض در شده و او نگاه میکند و میبیند. اما طبق قاعده نسبت به کل کره نباید روز اول باشد، چون بعد از نصف النهار میبیند.

استاد: بله، ولی روز او نسبت به کل، چه زمانی است؟ صحبت در این است. روز او در شده. یعنی آن روز جهانی او، فردایش میآید.

شاگرد: شما میگویید «طلب الهلال» را نسبت به شهر خودش داشته باشد.

استاد: علی ای حال باید روی این فرمایش فکر کنیم. یک کره را برداریم و روی آن پیاده کنیم و ببینیم کسی در مشرق نبیند... . نقض عرض من این است: بالدقه عند الطلوع هلال را نبیند، ولی درعینحال، نسبت به تقویم کلی فردای خود تقویم - نه فردای این بلد - هلال جدید نباشد. باید محاسبه کنیم.

شاگرد۲: روزهایشان مختلف میشود. ممکن است در دو بلد طبق آن گرینویچ یک روز باشند ولی طبق این معیار دو روز باشند.

استاد: بله، روزهای متعددی راجع به آن لحظه طلایی بحث کردیم. آقا مهکه آلآن فرمودند ناظر به همان بحث بود. لحظه طلایی آن لحظهای بود که دقیقاً در تقویم کل کره، یک روز باشد. و الا اگر از آن لحظه طلایی در میشدیم، اصلاً نمیشود در کل کره یک روز داشته باشیم. در کل کره غیر از آن لحظه طلایی، دم به دم ما دو روز تقویمی داریم. یعنی در کره هم یک شنبه داریم و هم دوشنبه. نمیتوانیم کاریش کنیم. فقط یک لحظه طلایی بود که یک شنبه داشتیم. آن لحظه طلایی بود که دوشنبه داشتیم. دو-سه روز راجع به این صحبت کردیم. فرمایش ایشان هم مبتنیبر همان بود.

شاگرد: طبق فرمایش شما ممکن است در نیم کره روز در غدوه هلال را ببینند، بعد این طرف که میآییم دیگر قابل رؤیت نباشد. ولی با فاصله پنج-شش ساعت این امکان هست، و آنها در روز مشترک هستند. یعنی یک مکانی هست که اول صبحش آن را میبینند. ولی شش ساعت این طرف تر میآید، دیگر نمیبینند. درحالیکه در نصف روز با هم مشترک هستند. در اینجا که نمیتوانیم حکم کنیم برای اینها طبق این قانون... . من از فرمایش شما اینطور برداشت کردم در کرهای که نصفش روز است و نصفش شب است، در طرفی که روز است، اگر در غدوه، هلال را ببینند، دو روز بعد، اول ماه میشود. وقتی هم که گردش این طرف میشود دیگر امکان رؤیت برای آنها نیست. این قبول است. ولی صحبت سر این است که روز هشت-ده ساعت هست. در این بلد اول غدوه، ماه را میبینند ولی شش ساعت این طرف تر که میآید آن بالا در صبح نمیبینند. ولی اینها در روز حداقل در دو-سه ساعت مشترک هستند. در این حالت اینها باید حکم کنند «هاهنا هلال جدید»، آنها باید حکم کنند «هاهنا لیس بهلال جدید». من تعارض را در این قسمت میبینم.

استاد: در بحثهای سابق این سؤال مهمی بود. آقا هم آلآن گفتند. بحث شما هم به آن اشاره میکند. وقتی میخواهیم برای کل کره، با یک نصف النهار دحو الارض تقویم واحد ارائه بدهیم... .

39:42

شاگرد: فرمایش شما را قبول دارم، ولی این رؤیت ها و عدم رؤیت ها را کاشف می‌گیری‌دی برای... .

استاد: برای تحقق آن نظام.

شاگرد: در این مشکلی ندارم، ولی اگر مفهوم روایت داود را ملتزم شویم، در دو بلدی که هفت ساعت فاصله دارند و روزهایشان مشترک است، چطور حرف بزنیم؟ طبق منطوق روایت، برای این بلد «هاهنا هلال جدید» می‌شود، ولی طبق مفهوم روایت برای بلاد اول «هاهنا هلال جدید» نمی‌شود. یعنی این‌ها خیال می‌کنند که الآن ما صبح دیدیم، پس عصر آن دیگر ماه جدید نمی‌شود. فردای آن می‌شود. یک روز دیرتر می‌شود. یعنی این کاشف، کاشفی است که در نصف، خطا در می‌آید.

استاد: ظاهراً شش ساعت بود. در آن تقویم شش ساعت بود که ما این مشکل را داشتیم.

شاگرد: بله، من در نصف النهار مشکلی ندارم. مشکل در این کاشفیت است که منجر به خطا می‌شود. مگر این‌که بگویی‌م این روایت اصلاً مفهوم ندارد. همانطور که قبلاً فرمودی شرط است و شرط هم که مفهوم ندارد. خُب دراین‌صورت مشکلی ندارید. طبق منطوق عمل می‌کنیم، لازمه آن این نیست که اگر صبح دیدیم، بعد از ظهر هلال جدید نباشد. فقط می‌گویی اگر صبح ندیدی، بعد از ظهر هلال جدید هست.

استاد: پس آن شش ساعتی که در بیان قبلی مشکل بود، شما می‌گویی در آن قوس نود درجه‌ای که حدود شش ساعت می‌شد، مشکل ساز می‌شدند. چون روزشان شروع نشده بود ای پایان نیافته بود.

شاگرد۲: وقتی الآن نمی‌بینند یعنی هنوز ای در محاق است ای تازه در شده؛ شش ساعت دیگر، سه درجه جلوتر رفته است. هر چه باشد سه درجه تفاوت می‌کند.

استاد: راه‌حلی که در آن جا ارائه دادیم این بود که گاهی ... .

شاگرد: قبل از محاق را محاسبه می‌کنیم نه بعد از محاق را.

استاد: علی ای حال ببینیم آن شش ساعت حل می‌شود ای نمی‌شود. اگر شد روی چه مبنایی است. و آن مبنایش در بحث مانحن فیه، «طلب الهلال» را فقط به فرمایش آقا بزنیم، ای نه اگر در بلد خودتان هم ندیدید، این ندیدن شما نسبت به سیر قمر برای کل کره و تقویم واحد برای کل کره، امارات دارد. ای به‌طور قطع ای به‌طور غالب. مخصوصاً اگر نسبت به دو الارض آن شش ساعتی که مشکل ما بود در اقیانوس واقع شده. اگر در اقیانوس باشد محل ابتلا نیست که کسی در آن جا ببیند. کسانی که در بلاد باشند می‌توانند آن را انجام بدهند. ولو در اقیانوس آن مشکل ها را پدید بیاورد.

شاگرد۲: فرض کنیم یک ساعت بعد از طلوع شمس در بلد ما، در نصف النهار دو الارض زوال انجام شود. فرض کنید صبح بیست و نهم که می‌خواهیم در غدوه نگاه کنیم، دقیقاً قمر در مقارنه است. حالا وقتی نگاه کردیم و چون قمر در مقارنه است آن را ندیدیم، یک ساعت بعد زوال نصف النهار دو الارض می‌شود، قطعاً وقتی در مقارنه باشد، یک ساعت بعد از محاق خارج نشده تا قابل رؤیت باشد. پس این فرمایش شما در این فرض درست نیست. جایی که نزدیک دو الارض باشیم در غدوه نگاه می‌کنیم چون دقیقاً در مقارنه است، یک ساعت بعد، زوال نصف النهار دو الارض می‌شود، لذا قطعاً خارج نشده که در آن جا ماه جدید شروع شود.

استاد: روی این فرمایش شما یعنی با اینکه ما ندیدیم نمیتوانیم بگوییم هلال جدید است. چون چند لحظه بعد از آن، زوالش شده و رو زکل کره آغاز شده است.

شاگرد۲: زوال فرد مالک است. یعنی بیست و چهار ساعت، با یک ساعت، که بیست و پنج ساعت میشود.

استاد: ایشان میگویند زوال نصف النهار خاص، آن را چه کار کنیم؟

شاگرد: فردایش قبل از زوال اگر قابل رؤیت باشد، دیگر هلال جدید شده است.

استاد: برای خودشان، مانعی ندارد. و لذا اگر شده باشد وقت طلوع خود نصف النهار اگر نگاه کنند نمیبینند. چون بعد از زوال از مقارنه در شده است.

شاگرد۳: کمتر از حد انزوا یک درصد احتمال رؤیت وجود دارد. رکورد هلال صبح گاهی هم که دیده شده، منفی پانزده ساعت عمر هلال است، این موارد میتواند به آن قاعدههای که ما به دست آوردهایم، خدشه وارد کند؟ چون خیلی کم میشود؛ تعدادش شاید به یک درصد یا نیم درصد برسد. تعداد این هلال ها این قدر کم میشود؛ در آن شش ساعتی که در ربع کره هست.

استاد: چند درجه را فرمودید.

شاگرد۲: زیر ده درجه را میگویند چهار درصد احتمال رؤیت هست. یعنی ده درجه فقط از مقارنه در شود.

استاد: اگر روایت داود رقی را ناظر به مشاهده عرفیه محضه بگیریم؛ یعنی امام علیهالسلام دارند به مکلف عادی میگویند اینطور نگاه کن. با این بیانات مشکل ثبوتی پیدا میکند. اما اگر بگوییم حضرت که میفرمایند «اذا طلب فلم یر»، ناظر به ثبوت هستند، نه اینکه مردم ببینند یا نبینند. یعنی قابلیت رؤیت اصالً نداشته باشد. مثل اینکه شما میگویید هلال هنوز زیر افق است. وقتی زیر افق است این عبارت برای خودش یک معنایی دارد. کاری به عرف ندارد. «اذا طلب الهلال غدوات فکان تحت الافق»؛ این «فلم یر» یعنی «فکان تحت الافق». «فلم یر» شانی و ثبوتی منظور امام است. نه «فلم یر» یعنی حد انزوا باشد و عرف هم ببینند.

شاگرد: شما «اذا رئی» را هم شانی میکنید؟

استاد: در حدیث که «اذا رئی» ندارید. «اذا طلب الهلال» دارید.

شاگرد: مفهومی که در ابتدا هست. «اذا طلب الهلال فلم یر»، یعنی «اذا طلب فرئی».

استاد: مفهوم تابع منطوق است. همانطوری که منطوق منظور باشد، مفهوم هم معنا پیدا میکند. نمیتوانیم از مفهوم برای منطوق نقص بیاوریم. مفهوم تابع منطوق است.

علی ای حال عرض من یک کلمه بود. در نرمافزار احمد منذر نگاه کنید. شاید سی-چهل سال نرمافزار است. ایشان در آن نرمافزار گزینههایی داشت. من تازگی ندیدهام. میتوانستید هلال را در هر نقطه زمینی مشاهده میشود را ببینید. یعنی مثلاً میگویید من الآن در نیم کره جنوبی هستم، مثلاً در آرژانتین، در فلان نقطه هستم، ایشان هلالی که تو میبینی را میآورد که به چه صورت است. طرف بالا است، پایین است یا این طرف و آن طرف است.

اگر چنین چیزی در نرمافزار بود به من بگویید، اگر نیست پیشنهادش باشد که نوشته شود. یعنی الآن برای آن تقویم واحد کل کره، نرمافزاری باشد که کل مشاهدات ما را در کره سامان بدهد.

یعنی سریع با گزینه‌های مختلف بتواند بفهمد در کجاهای کره که هستید می‌تواند عدد المشرق ببیند یا نبیند. و نصف النهار دچار زوال شده یا نشده. یعنی نرم‌افزاری که تمام موقعیت‌ها را سریع نشان بدهد. فعلاً با احتمالات ذهنی سخت است. نوع اشکالاتی هم که فرمودید به عرض من وارد است. یعنی محتملاتی است که درست در می‌آید. ولی اینکه آیا راه‌حل و مفری دارد یا ندارد، باید تأمل کنیم. چون می‌دانید هر چه امری غامض‌تر می‌شود راه بیرون رفتن از غموض هم غامض می‌شود. به طرائفی نیاز است تا آن را بیاوریم. مثل خط زمان. خط زمان در فضای جغرافیای چیز عجیب و غریبی است. درکش، سامان دادن آن، درک لوازمش خیلی چیز جذاب و پیچیده و غامض است. ولی همین خط زمان یک راه برون رفتی بوده از آن همه اشکالاتی که برای بشر پیش آمده بود. یک راه برون رفت بوده. حال اینکه در اینجا هم راه برون رفت هست یا نیست، باید ببینیم.

انشاءالله دو وجهی را که مال اسماعیل گفته را نگاه کنید، فرمودند «لهذا الخبر وجه آخر، وجه آخر». دو وجه آخر دارند. من اینها را برای آنها خواندم. ببینیم فرمایشاتشان چه تفاوتی دارد. اگر زنده بودیم برای شنبه.

شاگرد: مال اسماعیل نسبت به شیخ طوسی خیلی تند هستند. می‌گویند ایشان به قدری قاطی نقل می‌کند که اصلاً از کلماتشان وهمی حاصل نمی‌شود چه برسد به ظن.

استاد: اینکه یک عالمی در یک فضایی یک دفعه جو گیر می‌شود... . اینها را علیه شیخ صدوق هم گفته‌اند. محدث کاظمی... . حتی حاج آقا نسبت به یکی از اعزه می‌فرمودند. می‌فرمودند ایشان یک بحثی را تقریر کرد، گفت این طوری که من گفتم، هیچ کسی نمی‌تواند فکرش را بکند و به آن برسد و بیان کند، حتی حضرت صاحب الامر. بعد حاج آقا می‌فرمودند سریع دید که این را گفت. یعنی می‌خواست بگوید من این قدر فکر کرده‌ام. بعد گفته بودند منظورم این است که حضرت نیازی به فکر ندارند! فوری استدراک کرد که حضرت نیازی به فکر ندارند. ولی خُب اولش از بس از بیان خودش و تقریر خودش ابتهاج پیدا کرده بود که اینطور گفت. یک بار دیگر هم عرض کرده بودم حاج آقا می‌فرمودند پیر مردی منبر می‌رفت. اطلاعاتش هم خیلی خوب بود و منبرش هم خیلی خوب بود. یک دفعه وسط منبر یک ربع-بیست دقیقه مثل مسلسل صحبت کرد و مطالب خوبی گفت. یک دفعه به خودش آمد. خیلی خوشش آمده بود. چند لحظه سکوت کرد. گفت به به بحر موّج! حال گاهی می‌بینید کسی تقریر می‌کند، منبر می‌رود، در یک بحران و بحبوحه بحث علمی می‌آید و ترکش حال او به شیخ الطائفه و شیخ صدوق می‌خورد.

والحمد لله رب العالمین

---

[1] التوبه ۳۶